

فناوری و شادی

● عوامل انسانی از مدیر و معاونان و معلمان و حتی سایر افرادی که کنش آموزشی ندارند، اما در مدرسه حاضر و مؤثرند؛ مثل نیروهای دفتری و خدماتی.

● برنامه‌ها و کتاب‌های درسی از منظر حجم، محتوا و ظاهر.

● برنامه هفتگی کلاس‌ها و طرز چینش درس‌ها در طول روز و زمان شروع و پایان ساعت‌های آموزشی.

● نوع مواجهه معلم و روش تدریس او و توانایی‌ها و مهارت‌های وی.

● نظام ارزشیابی کمی و کیفی موجود و جاری در نظام آموزشی.

● محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های موجود در طول ساعت‌های آموزش و در محل مدرسه.

و...

به فهرست بالا می‌توان موارد دیگری را نیز افزود، اما به نظر می‌رسد مسائل اصلی و بنیادین همین‌ها هستند که اگر بتوان توصیف و تحلیل دقیق و موشکافانه و عالمانه‌ای از آن‌ها ارائه کرد، آنگاه می‌توان درباره راه‌حل‌ها نیز سخن گفت. طبعاً این نوشتار ظرفیت توصیف و تحلیل همه موارد فوق را ندارد و نویسنده بنا دارد صرفاً به یک موضوع بپردازد که با عنوان و موضوع مجله نیز ارتباط و نسبت دارد. موضوع مورد نظر من نقش فناوری در شکل‌گیری وضعیت موجود در مدرسه‌های ما از منظر انگیزه و علاقه و شادی میان دانش‌آموزان است. سؤال مهم این است که آیا فناوری‌ها (به‌طور مشخص فناوری‌های نوین و هوشمند) می‌توانند در ایجاد یا ممانعت از علاقه و انگیزه دانش‌آموزان به مدرسه و کتاب و کلاس نقشی داشته باشند و در شاد بودن یا نبودن آن‌ها در مدرسه مؤثر افتند؟

یکی از اصلی‌ترین چالش‌هایی که تقریباً در نظام‌های آموزشی و مدرسه‌های همه دنیا وجود دارد، این است که دانش‌آموزان با علاقه و انگیزه به مدرسه یا به سراغ کتاب درسی و تکالیف محوله نمی‌روند یا کمتر می‌روند! در یک تعبیر، بچه‌ها در تعامل و ارتباط با مدرسه و درس و تکلیف شاد نیستند! البته برخی کشورها و نظام‌های آموزشی توانسته‌اند با بهره‌گیری درست از یافته‌های علوم روان‌شناختی و رفتاری و تربیتی، و تلفیق فناوری با برنامه درسی، تا حد زیادی بر این مشکلات فائق آیند، ولی در نظام آموزشی کشور ما این چالش کم‌کم یکی از مسائل اساسی است.

اینکه علت چیست و چرا چنین حالتی رخ داده، پرسش بسیار مهمی است و تا زمانی که با آسیب‌شناسی دقیق و عالمانه‌ای دلایل و زمینه‌های این وضعیت شناسایی نشوند، طبعاً نمی‌توان به یافتن راه‌حل‌های اساسی چندان امیدوار بود! به راستی، تاکنون اندیشیده‌ایم چرا کودکان ما پیش از ورود رسمی به مدرسه، سرشار از شوق و انگیزه و تمایل هستند و این شوق را می‌توان در علاقه آن‌ها به خرید کیف و لوازم تحریر و تشبه به دانش‌آموز و امثال آن در سنین پایین‌تر دید، اما تنها چند روز بعد از ورود رسمی به مدرسه، کم‌کم نشانه‌های بی‌علاقگی، ترس، اضطراب و حالت‌هایی شبیه همین موارد در آن‌ها نمودار می‌شوند؟! چه بر سر آن‌ها می‌آید که چنین می‌شود؟ چه باید تداوم می‌یافت که نیافته است و چه باید انجام نشود که می‌شود؟

طبعاً برای پاسخ باید به تمامی عوامل مؤثر اندیشید، از جمله:

● فیزیک مدرسه، ساختار کلاس درس، چینش نیمکت‌ها، موقعیت و وضعیت حیاط و محیط بازی در مدرسه و هر آنچه به ساختمان و ظاهر و معماری مدرسه برمی‌گردد.



پاسخ ساده است و روشن: بدون شک فناوری‌ها مؤثرند و نقش آفرین؛ به خصوص برای نسل حاضر از دانش‌آموزان. چرا با چنین قطعیتی پاسخ داده شد! اگر

پاسخ چنین روشن و قاطع است، پس چرا متولیان تا حد زیادی از درک این مهم غافل‌اند؟ واقعیت این است که ذهنیت ما تصمیم‌گیرندگان هنوز موفق به کم‌کردن و حذف فاصله‌هایش با دنیای ذهنی و واقعی کودکانمان نشده است! وقتی برای کودک تصمیم می‌گیریم و برنامه می‌ریزیم و کتاب می‌نویسیم، باید در دنیای ذهنی او سیر کنیم. باید بتوانیم جهان را از چشمان او ببینیم. باید دغدغه‌های ما شبیه باشند. نباید پله‌ها و مراحل رشد طبیعی نوع انسان را فراموش و تصور جهشی را غالب کرد. نباید به دنبال محتوا و نظام و روشی باشیم که بچه‌ها زودتر عاقل و زودتر بزرگ شوند و بشوند آنچه ما می‌خواهیم! نباید کودکی را از آن‌ها گرفت، به بهانه‌ی تعلیم و تربیت! باید آن‌ها را برای دنیای خودشان و آینده‌ی متفاوت خودشان آماده کرد. باید جهان زیست آن‌ها را فهم کرد و تغییرات نسلی آن‌ها را به رسمیت شناخت. البته هیچ یک از این باید‌ها یا نباید‌های ذکرشده به معنای بی‌توجهی به مبانی و اصول و روش‌های تعلیم و تربیت نیست، بلکه هنر آن است که با لحاظ همین مبانی و اصول و روش‌های مورد تأیید و علمی بتوانیم فضایی تربیتی و تعلیمی ایجاد کنیم که کودکانمان هم کودکی کنند، هم رشد کنند، هم شکوفا شوند و هم علاقه‌مند و باانگیزه و شاد باقی بمانند؛ و گرنه یک طرفه‌رفتن در این مسیر هنر نیست! واقعیت این است که کودکان و نوجوانان (و حتی جوانان)

امروز نسبتشان با فناوری غیر از نسبتی است که میان نسل ما و فناوری برقرار بود! اصلاً نوع فناوری‌های زمان‌ها با یکدیگر متفاوت شده و به همین

نسبت وابستگی به فناوری‌ها تغییر کرده و کارکرد و جایگاه آن نیز تغییر یافته و تشدید شده است. نسل جدید جهان را با عینک فناوری فهم می‌کند، نیازهایش را در بستر فناوری به سهولت برطرف می‌کند، ارتباطاتش را با فناوری راحت‌تر، سریع‌تر و رضایت‌بخش‌تر برقرار می‌کند، کنجکاو‌های علمی و عمومی‌اش را با کمک فناوری زودتر و چه بسا دقیق‌تر رفع می‌کند، علاقه‌مندی‌ها و تمایلاتش در بستر فناوری‌ها لذت‌بخش‌تر پاسخ می‌گیرند!...

حال اگر با این نسبت که میان این نسل با فناوری‌ها برقرار است، به جای تمهید راه‌حل‌های زیست و مجاورت سالم این نسل با فناوری‌های هوشمند و نوین در مکان و ساعت‌های مدرسه، دائم با رویکرد ایجاد محدودیت و ممنوعیت و در عرصه‌ی نظرورسی و تبیین هم با نگاه یکسره آسیب و تهدید مواجهه کنیم، هم فضا و امکان زیست توأم با شادی و انگیزه و علاقه را مخدوش کرده‌ایم و هم مسیر تحقق اهداف تربیتی و تعلیمی را مسدود!

ما برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران باید بخش مهمی از فکر و توان خود را صرف این کنیم که چگونه می‌توان میان تحقق اهداف مهم علمی و تربیتی آموزش و پرورش از یک طرف و حفظ انگیزه و علاقه‌ی دانش‌آموزان به محیط‌های تربیتی و آموزشی از طرف دیگر، با میانجیگری فناوری، میان‌برهای مؤثر ایجاد کرد؟